

تفسیر سوره قدر (جلسه پنجم)

متن مستخرج از فایل صوتی جلسه تفسیر استاد تاج آبادی در اندیشکده فناوری نرم دانشگاه

امام صادق (ع) - ۱۴۰۰/۰۷/۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ (۵)

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه اساتید بزرگوار و دوستان و عزیزانی که در این جلسه حضور دارند و ایام رحلت پیامبر بزرگوار اسلام و شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا (علیهم السلام) را تسلیت عرض می کنم. ان شاء الله که خداوند متعال ما را همیشه مشمول توجهات و عنایات این حضرات قرار بدهد و عرض تسلیت دارم و آرزو می کنم خداوند متعال ان شاء الله علامه بزرگوار حسن زاده آملی را با اولیاء الهی محشور بگرداند.

یک نکته که برادر بسیار عزیزم دکتر حمزه پور فرمودند، نکته ای بگویم الان یک مطلبی به یاد من آمد، زمانی که در یکی از درس های ایشان، درس اسفار که تدریس می کردند، من البته حضور نداشتم، نوارهای درس اسفار ایشان را ضبط می کردند و من گوش می دادم، این مطلب را می فرمودند که من تحت تربیت اخلاقی و عرفانی، علاوه بر مرحوم علامه طباطبائی، برادر مرحوم علامه طباطبائی یعنی آقا سید محمد حسن طباطبائی که معروف به الهی بودند در تبریز بودم و مکاتبات داشتم با ایشان و خدمت ایشان در تبریز مشرف می شدم. یک بار بنده به ایشان گفتم که به استادتان در نجف آقای قاضی، از قول بنده تقاضا کنید که ایشان اجازه بگیرند از وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که من خدمت حضرت تشریف پیدا کنم، برادر مرحوم علامه طباطبائی پذیرفتند و گفتند من تقاضای شما را در نامه ای برای آقا سید علی قاضی که آن زمان در قید حیات بودند می نویسم.

می گوید یک مدت گذشت و یک زمانی برای من یک مسئله ای پیش آمد، من سخنی گفتم، برخورداری کردم - حالا بگذارید من کامل توضیح دهم - می گفتم من یک ظهر در منزل خواب بودم، ظهر بود بعد از ناهار و نماز و ... بچه ها سر و صدا می کردند، با سرو صدای بچه ها من از خواب پریدم و بیرون آمدم و به بچه ها یک تشریح زدم که من خوابیدم چرا شما این قدر سر و صدا می کنید و من را از خواب بیدار کردید! می گفتم همین که آمدم و نشستم حال من گرفته شد، روح من فشرده شد، تاریک شد، خودم را سرزنش کردم که چرا من چنین تشریحی به اینها بچه ها زدم، خب بچه ها باید بازی کنند حالا من از خواب بیدار شدم بیدار شده باشم!

می گوید خیلی ناراحت بودم یک قبضی دل من را گرفت و خدمت مرحوم برادر علامه طباطبائی در تبریز رفتم؛ یعنی به تبریز سفر کردم که خدمت ایشان برسم و با ایشان صحبتی بکنم. آنجا که رسیدم برادر ایشان به من

گفتند که آقا سید علی آقا جواب درخواست شما را داده است و به من گفتند بگویند شما تا زمانی که اخلاق تان را با بچه های تان درست نکنید و تشر به آنها ننزید تشریف به حضرت حاصل نمی شود. اگر این مانع را برطرف کردید آن زمان می شود برای شما یک کاری کرد. اولیاء الهی این طور هستند. یک خطای خیلی کوچک، چیزی که برای ما خطا نیست برای آنها خطا حساب می شود و قلب آنها می گیرد و آقای حسن زاده می گویند قبل از اینکه من سؤالی بکنم، ایشان گفتند که آقا سید علی قاضی جواب تقاضای شما را داده است و این طور داده است. از اولیاء بزرگی بود، درباره ایشان حرف ها بسیار است که الان جای آن نیست. خداوند ان شاء الله با اولیاء الهی محشورشان بکند.

ادامه بحث در آیه چهارم

در تفسیر سوره قدر به این آیه شریفه رسیدیم که «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» بیان شد که یک تفسیر مشهوری است که با چالش هایی روبرو است؛ اما در تفسیر برگزیده بیان شد که مراد از روح جبرئیل نیست؛ بلکه یک مخلوقی است ملکوتی که به لحاظ رتبه وجودی و فضیلت برتر از همه ملائکه است و برتر از جبرئیل است.

بیان شد که چون این صیغه مضارع است پس در هر شب قدری ملائکه و روح نزول پیدا می کنند. بیان کردیم بنا بر دیدگاه برگزیده، مقصود از نزول، نزول مکانی و جسمانی نیست و یک نوع انکشاف است. یک نوع اتصال و ارتباط وجودی است که در شب قدر برای پیامبر بزرگوار اسلام در زمان حیاتشان و برای امام هر عصری در زمان حیاتش این انکشاف رخ می دهد و امام در شب قدر با ملائکه و روحی که برتر از همه ملائکه است یک ارتباط وجودی، یک اتصال وجودی پیدا می کند که رویاتی در این زمینه خولندیم و توضیح دادیم که این تحول وجودی در هر عصری برای امام هر عصری در شب مبارک قدر رخ می دهد. بعد این بحث را مطرح کردیم که ظاهر سوره قدر دلالت دارد که برای پیامبر بزرگوار اسلام دو اتفاق یا سه اتفاق در شب قدر رخ داده است، یا دست کم در یکی از شب های قدر این سه اتفاق رخ داده است. یکی دریافت قرآن کریم به نحو دفعی و آنی است؛ یعنی دریافت آن حقیقت فرالفظی قرآن و یکی اتصال وجودی با ملائکه و یک مورد هم با روح.

ادله روایی بر نزول قرآن بر ائمه (ع) در شب قدر

بعد این سؤال مطرح شد که براساس این آیات و روایاتی که در جلسه قبل بیان شد نزول ملائکه و روح بر امام معصوم (علیه السلام) در شب قدر رخ می دهد و این تکرار هم می شود؛ یعنی اگر امامت یک امامی ده سال

طول بکشد در هر شب قدر در این ده سال ملائکه بر امام نازل می شوند، روح نازل می شود و اتفاقاتی می افتد که مسائلس را بیان کردیم. بخشی هم از آن را بیان می کنیم.

اما آیا آیات قرآن دلالت دارد که امام معصوم هم در شب قدر یا دست کم در اولین شب قدر بعد از امامتش هم یک علم ویژه ای به قرآن پیدا می کند؟ یک دریافت ویژه ای پیدا می کند؟ به عنوان مثال حقیقت قرآن، روح قرآن و آن مرتبه فرالفظی یکجا بر قلب امام افاضه شود و امام آن را تلقی بکند، آیا این اتفاق برای امام معصوم هم رخ می دهد؟ یا این اختصاص به وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام دارد و آنچه که بین ائمه (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشتراک دارد فقط مفاد آیه ۴ و ۵ این سوره است نه آیه اول که دریافت آن حقیقت فرالفظی قرآن است؟

بیان شد که به قرآن که مراجعه می کنیم و به این سوره آیه ای که دلالت کند که امام معصوم هم در شب قدر حقیقت قرآن را یک جا دریافت بکند، نداریم. فعلی که در این سوره است فعل ماضی است و فعل ماضی هم دلالت بر حدوث در گذشته دارد و دلالت بر استمرار ندارد. آنچه هم که در سوره دخان آمده است باز فعل ماضی است؛ بنابراین نمی شود سرایت برای حضرات معصومین داد.

در سوره واقعه هم آیاتی بود که در جلسه قبل بررسی کردیم که قرآن کریم یک مرتبه ای فرالفظی دارد؛ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و بیان شد که آیات سوره واقعه دلالت دارد که مطهرون که حضرات معصومین هم جزئی از مطهرون هستند آنها حقیقت قرآن و آن مرتبه فرالفظی قرآن را دریافت می کنند. اما دیگر سوره واقعه دلالت ندارد که این دریافتی که برای امام رخ می دهد در شب قدر رخ می دهد. ممکن است در شب قدر باشد، ممکن است خارج از شب قدر باشد. باید ببینیم روایات در این زمینه چه دلالتی دارند. اگر روایات رسیده چنین دلالتی داشتند که ما می توانیم بگوییم که بله این اتفاق برای امام معصوم هم دست کم در اولین شب قدر رخ می دهد، اما اگر روایات دلالت نداشتند چنین نظری نمی توانیم داشته باشیم.

چرا اگر روایات چنین دلالتی داشته باشند ما می پذیریم؟ بیان شد به خاطر اینکه آیه اول سوره قدر دلالتش اثباتی است، دلالتش نفی ای نیست. نزول دفعی قرآن را برای پیامبر بزرگوار اسلام اثبات می کند، اما دلالت ندارد که بر غیر پیامبر اکرم چنین نزولی رخ داده باشد. چنین دریافتی اتفاق نمی افتد، چون نسبت به غیر پیامبر بزرگوار اسلام به اصطلاح اهل تفسیر و علم اصول ساکت است می گوئیم اگر روایتی چنین دلالت اثباتی داشت آن روایت با این آیات قرآن قابل جمع است.

فعلاً دو روایت می خوانیم، اولین روایت در کافی است می فرماید از امام صادق (علیه السلام) درباره لیلۀ القدر سؤال شد «فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَأَنْتَ أَوْ تَكُونُ فِي كُلِّ عَامٍ؟» از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا لیلۀ القدر یک شب بوده است آن هم در عصر پیامبر بزرگوار اسلام(ص) یا در هر سال تکرار می شود؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند «لَوْ رُفِعَت لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَرُفِعَ الْقُرْآنُ».

(تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۵۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۵۸)؛ نه در هر سالی لیلۀ القدر هست، چون اگر لیلۀ القدر برچیده شود قرآن هم برچیده می شود، قرآن هم دیگر نخواهد بود.

اما برخی از اندیشمندان فرمودند که مراد از اینکه اگر لیلۀ القدر نباشد قرآن برچیده می شود؛ یعنی علم به قرآن، علم حقیقی به ظاهر و باطن قرآن برچیده می شود، کأنه این روایت می خواهد بگوید که در لیلۀ القدر یک علم ویژه ای برای صاحب لیلۀ القدر که امام عصر است، رخ می دهد. اندیشمندان شیعه در ذیل این روایت تفسیری ارائه کردند، شرحی بر این روایت دارند. یک شرحی مرحوم فیض کاشانی دارد در تفسیر صافی و یک بیانی مرحوم علامه مجلسی در مرآت العقول در ذیل همین روایت دارند. بیان مرحوم مجلسی در ذیل این روایت در بحار تقریباً توضیح و شرح همان نظر مرحوم فیض کاشانی است.

مرحوم فیض کاشانی می فرماید که قرآن کریم که یک جا بر قلب پیامبر اکرم در لیلۀ القدر نازل شد در ظرف ۲۳ سال از باطن قلب پیامبر بزرگوار اسلام با بیان و اذن و وحی جبرئیل بر زبانشان جاری می شد. حالا این بخش از سخن مرحوم فیض را کاری نداریم و وارد این بحث نمی شویم. بعد مرحوم فیض می فرماید که در هر شب قدر از شب های قدر امام یک علم ویژه ای به قرآن پیدا می کند. یک علم تفصیلی به جزئیات قرآن و احکام پیدا می کند، علاوه بر علمی که به وقایع سال آینده پیدا می کند. گویا امام یک علم تفصیلی تر و جزئی تری به معانی ظاهری و باطنی قرآن یا بگوئیم تفصیلات و جزئیات قرآن پیدا می کند. این بیان را مرحوم فیض کاشانی دارد؛ البته این بیان خیلی آن چیزی نیست که ما به عنوان سؤال طرح کردیم.

یک روایت دیگر هست من برای اینکه ان شاء الله این بحث امشب جمع شود دیگر خیلی وارد تفصیل این روایات نمی شوم. در روایتی که مرحوم صفار در بصائر الدرجات نقل کرده است — به این روایت خوب توجه بکنید — امام صادق (علیه السلام) می فرماید «قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي صُبْحِ أَوَّلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي كَانَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»؛ در اولین شب قدر بعد از رحلت پیامبر اکرم؛ یعنی بعد از اینکه حضرت علی (علیه السلام) به امامت رسید، در اولین شب قدر امامتشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) صبح آن

شب قدر در میان مردم آمدند و فرمودند «سَلُونِي» هر سؤالی دارید از من بپرسید، «فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي أَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْمًا مِنَ الذَّرِّ فَمَا دُونَهَا فَمَا فَوْقَهَا» حضرت فرمودند هر سؤالی که دارید از ذراتی که در آسمان ها و زمین است و فوق این ذرات، مادون این ذرات، هر سؤالی که از موجودات عالم دارید، عوالم دارید، از من بپرسید، «فَوْقَهَا ثُمَّ لَا خَيْرَ لَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ» من سؤال شما را پاسخ می دهم بدون اینکه کذبی در آن باشد، بدون اینکه تکلفی در آن باشد. آنچه که می گویم علم الله است که خدا به من داده است. علم الهی است که خدا به من داده است. بعد امیرالمؤمنین فرمودند «وَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ لَا أَهْلُ الْإِنْجِيلِ وَ لَا أَهْلُ الزَّبُورِ وَ لَا أَهْلُ الْفُرْقَانِ إِلَّا فَرَّقْتُ بَيْنَ كُلِّ أَهْلِ كِتَابٍ بِحُكْمِ مَا فِي كِتَابِهِمْ ...» (بصار الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۳) به خدا قسم اگر اهل تورات از تورات بپرسند، از احکام تورات، از معارف تورات حقیقی بپرسند، اگر اهل انجیل از انجیل بپرسند، اگر اهل زبور از زبور بپرسند، اگر اهل فرقان و قرآن از قرآن بپرسند، برای هر امتی براساس کتاب آسمانی خودش حکم می کنم و معارف کتاب آسمانی خودش را به او عرضه می کنم. این ادعا را امیرالمؤمنین، امام صادق (علیه السلام) می فرماید که در صبح اولین شب قدر این ادعا را بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام انجام دادند. این نشان می دهد که در اولین شب قدر بعد از امامت هر امامی یک تحولی در علم آن امام نسبت به کتب آسمانی رخ می دهد. در شب قدر امام هم معارف ظاهری و باطنی تورات، هم انجیل را، هم زبور را، هم فرقان را یکجا از طریق ملائکه و روح دریافت کردند، بدون اینکه تعلیم ظاهری و مادی و گفتگو و مطالعه و تفکر و اینها باشد؛ یعنی اگر حضرت موسی به توراتش، به ظاهر و باطن توراتش علم داشت و اگر حضرت عیسی به ظاهر و باطن انجیلش علم داشت و همچنین حضرت داوود و ... من به همه کتب آسمانی چنین علمی پیدا کرده ایم، این علم در شب قدر برای امام رخ می دهد.

مجموع این دو روایت و روایات دیگر به ما می گوید که هر چند امام قبل از امامتش علم به قرآن دارد، علمش هم فراتر از علم دیگر صحابه و مردمان و عالمان است، اما بعد از امامتش و در اولین شب قدر امامتش یک تحولی در علم امام نسبت به قرآن و دیگر کتب آسمانی رخ می دهد. گویا باطن قرآن و باطن کتب آسمانی را یکجا در قلب امام جای می دهند و امام یکجا آنها را دریافت می کنند.

تقدیر امور توسط ملائکه در این شب چگونه است؟

مسئله بعد این است که در این آیه شریفه می فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، ملائکه و روح در شب قدر درباره هر امری نازل می شوند، آن زمان «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» را چه مفسران شیعه و چه مفسران اهل سنت و چه در روایاتی که ما داریم فرمودند یعنی حوادثی که در سال آینده می خواهد رخ بدهد،

هر حادثه ریز و درشتی چه در عالم انسانی، چه خارج از نظام انسانی در جهان طبیعت بخواهد رخ بدهد، ملائکه با آن نازل می شوند و آن را تقدیر می کنند. مسئله تقدیر حوادث سال آینده در شب قدر مطرح است. سؤال این است که این تقدیری که ملائکه انجام می دهند چگونه است؟

برحسب آن دیدگاه مشهور این طور باید تفسیر کرد که یک لوحی وجود دارد که ملائکه تمام حوادثی که در یک سال آینده می خواهد اتفاق بیفتد را در آن لوح می نویسند، مثلاً زید در فلان روز از دنیا می رود، در فلان ساعت، عمرو در فلان ساعت شفا پیدا می کند، فلان کس ثروت پیدا می کند، فلان مکان زلزله ای می آید، فلان جا بارش هست و هر حادثه ریز و درشتی را در یک لوحی ثبت می کنند.

اما براساس مفاد برخی از آیات و روایاتی که بیان می کنم، مسئله ثبت حوادث سال آینده در لوح نیست، بلکه این حوادث آینده نوعی به اطلاع امام می رسد، نوعی برای امام مکشوف می شود، منکشف می شود، در آن زمان براساس این روایات و آیات سؤال در این است که این انکشاف چیست؟ صرف آگاهی است؟ یعنی ملائکه و روح امام را از حوادث ریز و درشت آگاه می کنند، صرف آگاهی است؟ یا نه به نوعی خود امام مجرای این حوادث می شود و به تعبیر مرحوم شهید مطهری جان و روح امام ملکوتی می شود و قلب امام مجرای قدر و قدر یک سال آینده می شود؟

مثلاً در روایتی داریم «قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ» یا «إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّرَ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» امام آشیانه اراده خدا است، آشیانه قضا و قدر الهی است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است «إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَدُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ»؛ در شب قدر مردم مشغول دعا هستند، مشغول نماز هستند، مناجات می کنند، راز و نیاز می کنند، حوائجی دارند، دعای جوشن کبیر می خوانند، نماز قضا می خوانند، قرآن می خوانند، عزاداری می کنند، مردم در شب مشغول عبادت هستند اما «وَصَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ» امام صادق می فرماید شما که در شب قدر مشغول عبادت و نماز و امثال اینها هستید، امام آن شب، امام آن عصر «وَصَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغْلٍ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ...» (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲). امام در شب قدر مشغول عبادت و اینها نیست، مشغول تنظیم امور سال آینده است، مشغول نزول ملائکه است. مربوط به آن حوادثی که در سال آینده رخ می دهد «مَنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا» «مَنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ هِيَ» که «إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ» امام دیگر مشغول عبادت نیست، امام مشغول دریافت این حقایق سال آینده، حوادث سال آینده و تنظیم این حوادث از طریق نزول ملائکه در این باره است.

عدم اختصاص شب قدر به اسلام

نکته دیگر این است که آیا لیلۃ القدر اختصاص به اسلام دارد یا قبل از اسلام هم لیلۃ القدر بوده است؟ براساس روایاتی که در این زمینه است لیلۃ القدر اختصاص به اسلام ندارد، از آغاز خلقت لیلۃ القدر بوده است، یعنی از زمانی که در روی زمین حجت الله بوده است، پیامبر یا وصی پیامبر بوده است، شب قدر بوده است و نزول ملائکه بر آن حجه الله در آن عصر بوده است.

مروری بر روایات ذیل این آیه

نکته دیگر این است که روایتی است، الان چند روایت را می خواهم برای شما بخوانم که آیه ۴ را بیشتر شرح می دهد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید که در محضر پیامبر بزرگوار اسلام بودم و حضرت سوره قدر را با یک خشوع و گریه و حزن خاصی تلاوت می کردند، عمر و ابوبکر هم حاضر شدند، به پیامبر اکرم گفتم که «ما أشد رقتک لهذه السورة؟» شما چرا این قدر این سوره را با حزن و اندوه و گریه تلاوت می کنید؟ «فیقول رسول الله: لما رأت عینی و وعی قلبی و لما یری قلب هذا من بعدی» حضرت فرمودند به خاطر اینکه در شب قدر چشمان من چیزهایی می بیند و قلب من چیزهایی دریافت می کند و به خاطر اینکه این شخص - حضرت می فرماید که پیامبر اکرم به من اشاره کرد - به خاطر آنچه که قلب این شخص بعد از من در شب قدر دریافت می کند. این دو نفر از پیامبر بزرگوار اسلام سؤال کردند «و ما الذی رأیت؟» شما در شب قدر چه می بینید؟ حضرت جوابشان را ندادند، «قال: فیکتب لهما فی التراب» اما بر روی خاکی که در جلوی ایشان بود، بر روی آن نوشتند «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» بعد حضرت به این دو نفر گفتند که آیا این «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» که در این آیه است یعنی همه حوادث ریز و درشت؟ چیزی استثناء نشده است؟ یک سؤال تقریری بود؛ یعنی همه حوادث ریز و درشت. همه حوادث را در شب قدر شما دریافت می کنید.

بعد پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند «هل تعلمان من المنزل إليه بذلك؟» می دانید که شب قدر روح و ملائکه بر چه کسی نازل می شوند؟ این دو نفر گفتند که شما بهتر می دانید، خب بر شما نازل می شوند، «أنت یا رسول الله»، ملائکه و روح بر شما نازل می شوند، «فیقول هل تكون لیلۃ القدر من بعدی؟» حضرت پرسید آیا بعد از من شب قدر وجود دارد؟ این دو نفر گفتند بله وجود دارد، پرسیدند آیا بعد از من در شب قدر روح و ملائکه نازل می شوند؟ این دو نفر گفتند بله، نازل می شوند، حضرت از آنها پرسید «إلی من؟» بعد از من روح و

ملائکه بر چه کسی نازل می شوند؟ «فیقولان: لا ندری» ابوبکر و عمر گفتند ما نمی دانیم بعد از شما بر چه کسی نازل می شوند.

امیرالمؤمنین می فرمایند که پیامبر اکرم سر من را بلند کردند «و یقول» به آن دو نفر گفتند «إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي» اگر نمی دانید بدانید شب قدر بعد از من بر این فرد (علی ع) نازل می شود و ملائکه و روح بر او (علی ع) وارد می شوند. بعد امیرالمؤمنین می فرماید که بعد از این ماجرا این دو نفر در هر سال شب قدر را درک می کردند، یعنی می فهمیدند کدام شب، شب قدر است. شب نوزدهم است، شب بیست و یکم است، یا شب بیست و سوم است، چرا؟ می فرماید «مَنْ شَدَّ مَا يَدَاخِلُهُمَا مِنَ الرَّعْبِ» به خاطر اینکه از آن زمان به بعد در هر شب قدری یک وحشت و ترس عجیبی در قلب این دو نفر ایجاد می شد و آنها می فهمیدند که امشب شب قدر است و می فهمیدند آن کسی که خلافت را از او غصب کردند، آن کسی که طناب به گردنش انداختند، الان محل نزول ملائکه و روح است.

یکی روایت دیگری است که تناسب هم دارد با این ایامی که در پیش رو داریم، امام باقر (علیه السلام) می فرماید: هنگام قبض روح پیامبر بزرگوار اسلام ملائکه و جبرئیل و روحی که در شب های قدر نازل می شوند، نازل شدند، «فَفُتِحَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) بَصَرُهُ فَرَأَاهُمْ فِي مُتَهَيِّ السَّمَاوَاتِ إِلَى الْأَرْضِ» چشم برزخی امیرالمؤمنین باز شد، دید ملائکه آسمان ها تا زمین را پر کرده اند، همه آسمان ها و زمین پر از ملائکه شده اند، با آن به صورت تَمَثُّلٌ و چشم برزخی و ملائکه در تغسیل پیامبر بزرگوار اسلام و در تدفین پیامبر بزرگوار اسلام با من همراهی کردند تا اینکه پیامبر بزرگوار اسلام را یاری کردند در درون قبر قرار گرفت، «وَفُتِحَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) سَمْعُهُ فَسَمِعَهُ يُوصِيهِمْ بِبِكِّي» می فرماید گوش برزخی امیرالمؤمنین (علیه السلام) باز شد، دید پیامبر بزرگوار اسلام وصیت می کند به جبرئیل و دیگر ملائکه و روح، وصیت پیامبر بزرگوار اسلام را شنید که وصیتش درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. تمام دغدغه پیامبر بزرگوار اسلام در این چند ماه آخر عمرشان همین مسئله بود، مسئله امامت بود، مسئله رفتاری که مردم با علی (علیه السلام) و دردانه بزرگوارشان می کنند و آنچه که بعداً بر امامت و دین و اهل بیت عصمت و طهارت وارد می شود.

برخی ها ضمیر «بکی» را به امیرالمؤمنین برگرداندند، یعنی علی (علیه السلام) می فرماید از توصیه ای که پیامبر اکرم به ملائکه می کرد من گریه کردم و می شود این ضمیر به خود پیامبر بزرگوار اسلام برگردد، چون تمثیل بوده است، یعنی پیامبر اکرم بالأخره نگران بودند و گریان بودند و سفارش من را کردند، بعد که پیامبر بزرگوار اسلام سفارش کردند جبرئیل و روح و ملائکه همه با هم به پیامبر اکرم گفتند «لَا نَأْلُوهُ جَهْدًا» به پیامبر اکرم

گفتند که ما در یاری رسانی و راهنمایی و امداد علی (علیه السلام) هیچ کوتاهی نخواهیم کرد، تمام تلاشمان را به کار می بندیم، به این جمله روایت توجه بکنید، بعد ملائکه و جبرئیل و روح به پیامبر اکرم گفتند «إِنَّمَا هُوَ صَاحِبُنَا بَعْدَكَ». صاحب یعنی صاحب اختیار، یعنی ولی امر. به پیامبر اکرم گفتند همان طور که تا الان شما صاحب امر ما بودید، ما تحت فرمان شما بودیم، بعد از شما علی صاحب امر ما است، «إِنَّمَا هُوَ صَاحِبُنَا بَعْدَكَ». فقط یک فرق وجود دارد «إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ يُعَايِنُنَا بِبَصَرِهِ بَعْدَ مَرْتِنَا هَذِهِ...» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۷۶؛ بصیرالدرجات، ج ۱، ص ۲۲۵) فرقی است که شما همواره ما را می دیدید و با ما سخن می گفتید، الان که ما از محضر شما برویم امیرالمؤمنین دیگر ما را نمی بیند، مشاهده ما فقط الان برای علی (علیه السلام) رخ داد، بعد از این هر چه هست به صورت تحدیث است، یعنی ما سخن می گوئیم با امیرالمؤمنین و او می شنود، اما او صاحب امر ما است، او ولی ما است، ما تحت امر او هستیم.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید که این حادثه ای که برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) رخ داد در زمان رحلت هر امامی رخ می دهد، مثلاً در زمان رحلت امام حسن مجتبی باز پیامبر بزرگوار اسلام حاضر می شوند، ملائکه، جبرئیل و روح حاضر می شوند به امیرالمؤمنین حاضر و پیامبر اکرم آن سفارش ها را می کند و آنها هم این جواب را می دهند که «إِنَّمَا هُوَ صَاحِبُنَا بَعْدَكَ». در زمان شهادت امام حسن هم همین طور، این اتفاق برای امام حسین (علیه السلام) رخ می دهد و همچنین امامان دیگر ...

روایاتی در این زمینه وجود دارد که راوی خدمت حضرت امام باقر (علیه السلام) می رسد و به امام می گوید که آقا من سؤالی دارم، ولی از حضرت شما تقاضا می کنم که بر من غضب نکنید و سؤال من را جواب بدهید و بر من غضب نکنید. این روایت در بحار است، در جلد ۲۵ بحار و در اصول کافی هم هست. امام فرمود که نه من غضب نمی کنم و شما سؤال کنید. دوباره آن سائل گفت «وَلَا تَغْضَبُ؟» به زبان ما قول می دهید که بر ما غضب نکنید؟ حضرت فرمودند «لَا أَعْضَبُ» نه من غضب نمی کنم. سؤال کن. شخص از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد که آیا در شب قدر ملائکه که بر اوصیاء نازل می شوند مثلاً بر شما نازل می شوند، آیا شما علومی پیدا می کنید که قبلاً آن علم را نداشتید؟ چون شما می فرمایید که در زمان رحلت پیامبر اکرم همه علوم پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین (ع) رسید، بعد به امام حسن مجتبی (ع) رسید، بعد از طرف دیگری می گوئید در شب های قدر بر ما نازل می شوند و علم ما زیاد می شود! خب لازمه آن این است که علم شما بیشتر از علم پیامبر بزرگوار اسلام باشد! امام در جواب فرمود «مَا لِي وَلَكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَمَنْ أَدْخَلَكَ عَلَيَّ؟» تو با من چه کار

داری، برای چه آمده ای؟ چه کسی تو را فرستاده است این سؤالات را از من بپرسی؟ کانه آیا جاسوسی هستی؟ چیزی هستی؟ از طرف حکومت آمده ای؟ آن فرد گفت نه، من فقط آمده ام که معارف دینم را یاد بگیرم. من را آگاه بکنید.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند «فَأَفْهَمَ مَا أَقُولُ لَكَ» بفهم آنچه که می خواهم به تو بگویم. بدان که پیامبر بزرگوار اسلام و آنچه که به معراج رفته اند خداوند علم ماکان و ما سیکون را به پیامبر بزرگوار اسلام تعلیم دادند، اما علم پیامبر اکرم یک علم کلی بود نه علم به همه جزئیات، جزئیات و تفسیر آن علم کلی در شب های قدر برای پیامبر بزرگوار اسلام اتفاق می افتاد و هم چنین برای حضرت علی (علیه السلام) و دیگر ائمه (علیهم السلام)، در هنگام امامتشان یک علم کلی به همه حوادث ماکان و مایکون دارند، اما در شب قدر این علم جزئی تر می شود، شفاف تر می شود، اشراف کاملتری پیدا می کنند. به تعبیری علم پیامبر بزرگوار اسلام و امام قبل از شب قدر علی نحو کلی است یا به نحو اجمالی است، ولی در شب قدر گسترش پیدا می کند به این معنا که تفصیلات و جزئیاتش روشن می شود.

روای به امام می گوید، این طور که شما می فرمایید معلوم می شود که امام علوم مبهمی دارد، این علم خیلی برای وی روشن نیست، در شب قدر برای او روشن می شود، امام می فرماید که نه، این طور نیست، در قبل از شب قدر هم علم برای وی روشن است، اما تفصیل بیشتر آن در شب قدر رخ می دهد، در شب قدر چه اتفاقی می افتد؟ «إِنَّمَا يَأْتِي بِالْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي لَيْلِي الْقَدْرِ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا لِأَمْرٍ قَدْ كَانُوا عِلْمُوهُ أَمْرًا كَيْفَ يَعْمَلُونَ فِيهِ» یعنی در شب قدر وظایفشان را می فهمند که نسبت به این حادثه ای که می خواهد اتفاق بیفتد و از قبل می دانستند چه کار باید بکنند، چه نقشی باید داشته باشند، چه عملی باید انجام بدهند یا نسبت به آن حادثه یا حادثه دیگر وظایفشان به طور کامل مشخص می شود و جزئیات آن حادثه برای آنها روشن می شود.

بعد راوی از امام سؤال می کند که اگر این طور است پس شما می فرمایید که برای امام علمی در شب قدر اضافه نمی شود یا برای پیامبر بزرگوار اسلام در شب قدر علم اضافه نمی شود، همان علم قبلی تفصیلاتش روشن می شود، «فَمَا يَحْدُثُ لَهُمْ فِي لَيْلِي الْقَدْرِ عِلْمٌ سِوَى مَا عِلِمُوا» پس علمی که نسبت به قبل داشتند آن علم در شب قدر زیاد نمی شود، امام در جواب فرمود نه، در شب قدر علمش زیاد می شود، سؤال کرد چگونه؟ چه علمی؟ فرمودند: «هَذَا مِمَّا أَمْرُوا بِكِتْمَانِهِ وَ لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَ مَا سَأَلَتْ عَنْهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» علمی

در شب قدر بر امام اضافه می شود، بر پیامبر بزرگوار اسلام اضافه می شود، اما آنها مأمور به کتمان آن هستند، اجازه ندارند توضیح بدهند که چه علمی بر قلب آنها افزوده می شود، اجمالاً به شما می گوئیم که در شب قدر حوادثی که در سال آینده می خواهد رخ بدهد برای ما مکشوف می شود و به نوعی ما آنها را تنظیم می کنیم، اما علاوه بر علم به حوادثی که در سال آینده رخ می دهد علوم دیگری برای ما حاصل می شود که ما اذن نداریم آنها را برای شما بازگو کنیم.

دوباره روای سؤال می کند آن را بر من بازگو کن، آن تفصیلش چگونه است؟ باز امام می فرماید «لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْ هَذَا» این برای تو حلال نیست، جایز نیست که تو این را از من سؤال بکنی و من هم برای تو نمی گویم، علوم دیگری بر قلب ما افزوده می شود.

در روایت دیگری داریم که امام (علیه السلام) می فرماید که یک علوم توحیدی، یک علم به اسماء و صفات الهی در شب مبارک قدر برای ما حاصل می شود که در شب های دیگر رخ نمی دهد.

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید «إِنَّ الْقَلْبَ الَّذِي يُعَايِنُ مَا يَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لِعَظِيمِ الشَّأْنِ» بدانید آن قلبی که در شب قدر حقایق را مشاهده می کند و ملائکه و روح بر او نازل می شوند قلب چنین امامی عظیم الشأن است.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند که یا اباعبدالله اینکه می فرماید قلب شما در شب قدر علمی را دریافت می کند و عظیم الشأن است یعنی چه؟ امام در جواب فرمودند «لَيْشَقُّ وَاللَّهِ بَطْنُ ذَلِكَ الرَّجُلِ ثُمَّ يُؤْخَذُ إِلَى قَلْبِهِ وَيَكْتَبُ عَلَيْهِ بِمَدَادِ النُّورِ فَذَلِكَ جَمِيعُ الْعِلْمِ» این سینه و درون امام شکافته می شود، قلب امام گرفته می شود و با مداد نور علوم بر قلب امام نوشته می شود. اینها مستحضر هستید که بیان، بیان تمثیلی است، همان طور که برخی از بزرگان در تفسیر این روایت فرمودند یعنی توجهات امام به غیر خدا قطع می شود، توجهات امام به بدنش، به اطرافش، به آنچه که در اطراف می گذرد، به زن و بچه و مادیات و هر چه که هست، تمام توجهاتش قطع می شود، قلب وی گویا هیچ تعلقی به بدن و امور مادی و غیره ندارد، زمانی که قلب چنین نورانی در شب قدر پیدا می کند، از ماسوی الله می بُرد. علم در قلب امام حک می شود «ثُمَّ يَكُونُ الْقَلْبُ مُصْحَفًا لِلْبَصَرِ» و قلب امام در شب قدر کتابی برای دیده اش می شود. کتابی برای چشمانش. گویا امام قلبش را نگاه می کند. حقایق هستی را می بیند، ماکان و مایکون را می بیند، «وَيَكُونُ الْأُذُنُ وَاغِيَةً لِلْبَصَرِ»

گوش برزخی امام ظرف دیده های او می شود، یعنی آنچه را که در قلبش می ماند با یک صدای ملکوتی می شوند، «وَ كَوْنُ اللِّسَانِ مُتَرْجِمًا لِلْأُذُنِ» و زبان امام مترجم آنچه را که با گوش خود می شنود، «إِذَا أَرَادَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عِلْمَ شَيْءٍ» زمانی که امام در شب قدر می خواهد به چیزی علم پیدا بکند، «نَظَرَ بِبَصَرِهِ وَ قَلْبُهُ فَكَأَنَّهُ يَنْظُرُ فِي كِتَابٍ» امام قلب خودش را می بیند، قلب امام لوح محفوظ است. گفتیم آن تنظیم امور، آنچه که ملائکه نازل می کنند و ما نمی دانیم کیفیتش به چه شکل است که امام قلب و لوح محفوظ می شود یعنی چه؟ ولی روایت دارد با زبان تمثیل و به گونه ای یک شبهه ای را در ذهن ما و قلب ما ایجاد می کند. «قُلْتُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ» می گوید به امام گفتم که «يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ الْعِلْمُ فِي غَيْرِهَا»؛ آیا در غیر شب قدر هم شما زمانی که می خواهید علم به ماکان و ما یكون پیدا بکنید، باز قلب شما گرفته می شود، سینه شما شکافته می شود؟ امام فرمودند «لَا يُشَقُّ» نه، این گونه نیست. «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُلْهِمُهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ بِالْقَدْفِ فِي الْقَلْبِ حَتَّى يُخَيَّلَ إِلَى الْأُذُنِ أَنَّهُ تَكَلَّمَ بِمَا شَاءَ اللَّهُ [مِنْ] عِلْمِهِ» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴). نه، در غیر شب قدر علمی که ما دریافت می کنیم به صورت الهام است، اما آن کیفیت عالی دریافت علوم ماورائی در شب قدر رخ می دهد؛ یعنی این روایت می خواهد بگوید هر چند که در شب های جمعه طبق روایات یا در روزهای دیگر بر علم امام افزوده می شود و امام با عالم غیب و عالم ملکوت در دیگر روزها و شب ها اتصال دارد، اما آن اتصالی که امام با عالم ملکوت و جبروت پیدا می کند، آن لحظه نحوه دریافتی که امام در شب قدر پیدا می کند به مراتب عالی تر و راغی تر و عمیق تر از آن دریافت هایی است که در طول سال دارد.

تفسیر آیه پنجم

اما درباره آیه اخیر «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» مرحوم طبرسی می فرماید که یعنی این شب تا طلوع فجر سلامت از شرور و بلاها و آفات شیطان است، به نوعی این شب، شب مبارکی است، هر چه که برای مؤمنان و مسلمانان اهل توحید و خداپرستان و خداخواهان و خداجویان است برکت و لطف و خیر است.

اقوال مفسرین در ابن آیه

فخررازی می گوید که نه مراد از «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی اینکه ملائکه تا صبح بر مؤمنان سلام می فرستند، همچنان که بر ابراهیم سلام فرستادند، در سوره هود آیه ۶۹ داریم «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا». چطور ملائکه آمدند بر ابراهیم سلام کردند، در شب قدر هم ملائکه می آیند

بر مؤمنین و مسلمانان سلام می کنند و فخررازی در تفسیرش می گوید که این گویای آن شرافت و کرامت امت پیامبر بزرگوار اسلام است.

دیدگاه برگزیده در این آیه

اما به نظر می رسد که هیچ کدام از این دو تفسیر درست نیست. شب قدر شب امام است. اگر سلامتی و رحمت و فیض است بر امام است. اگر ملائکه می آیند و روح و جبرئیل می آید و سلام می فرستند در درجه اول و بالاصاله بر کسی سلام می فرستند و برای او سلامت هم می فرستند، که بر او نازل شده اند. در روایات هم داریم مثلاً در روایتی امام سجاد (علیه السلام) در ذیل این آیه می فرماید «تُسَلِّمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَلَائِكَتِي وَرُوحِي بِسَلَامِي مِنْ أَوَّلِ مَا يَهْبِطُونَ إِلَيَّ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۹۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸/ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۸۰/ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۹۴). خداوند متعال به پیامبر بزرگوار اسلام فرمود در شب مبارک قدر ملائکه من و روح بر تو نازل می شوند و تا طلوع فجر بر تو سلام می فرستند.

روایات دیگری در این زمینه داریم، شب قدر چون شب امام است و ملائکه و روح بر امام نازل می شوند. هر چه علم و فیض و خیر و سرور و رحمت های معنوی است، بر امام افزای می شود و سرریز این فیض، سرریز این برکت و این خیر برای مؤمنین است، برای مسلمانانی است که در شب قدر به امام خودشان را نزدیک کرده اند، خودشان را به فضای امام و به منزل امام و به موطن امام نزدیک کرده اند. در روایت ملاحظه فرمودید که امام فرمودند که شما در شب قدر دعا بخوانید و نماز بخوانید ما مشغول تنظیم عالم هستیم. ملائکه بر ما نازل می شوند، روح بر ما نازل می شود برای تنظیم عالم. پس سلام بر امام است، رحمت بر امام است، علم بر قلب امام جاری می شود، فیض بر قلب امام جاری می شود و ما و مؤمنان که در شب های مبارک قدر دعا می خوانیم، نماز می خوانیم، گریه می کنیم، خودمان را به فضای امام نزدیک می کنیم و خودمان را هم سوی با امام می کنیم تا مورد توجه امام قرار بگیریم. این رحمت و فیضی که در شب قدر تا طلوع فجر بر امام نازل می شود این «سَلَامٌ هِيَ» است، «سَلَامٌ هِيَ» به تعبیر امام باقر (علیه السلام) «سَلَامٌ هِيَ لَهْ يَعْنِي لِلْإِمَامِ، إِلَيَّ أَنْ يَطَّلَعَ الْفَجْرُ». بعد امام (علیه السلام) بر حسب استعداد مؤمنان بر قلب آنها این فیض و رحمت را جاری می کند، چرا؟ چون اگر بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب قدر یا الان بر قلب وجود مقدس امام عصر ملائکه و روح نازل می شوند و رحمت و علم و سلام می آورند به خاطر این است که امام عصر است و به خاطر این

است که امام بندگان خدا است. او را از حیث امامت به او افزای می کنند تا این امام با آن ولایت باطنی که بر قلوب دارد به اندازه استعداد مؤمنان و انسان ها به آنها فیض برساند. پس در درجه اول شب قدر، شب مبارک برای امام است. برای قلب امام، برای روح امام است و سلام برای امام است و رحمت برای امام است و علم برای امام است. آن وقت ما با آن توبه و گریه و ... خودمان را به فضای امام و به قلب امام و به عالم امام نزدیک می کنیم تا از طریق امام و به وساطت امام (علیه السلام) ما هم از برکت و خیر و فیض شب قدر بهره ببریم.

تبیین و تشریح "شناسنامه اهل بیت بودن" این سوره

یک سؤالی را که یکی از عزیزان در جلسه قبل فرمودند، برادر عزیزمان جناب دکتر حمزه پور هم درخواست کردند، فرمودند جواب بدهیم، سؤال این بود، اینکه در جلسه اول هم ما بیان کردیم که در روایات داریم سوره قدر «نَسْبُهُ أَهْلِ بَيْتٍ يَا نَسْبُكَ» است که در روایات داریم خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند که سوره توحید شناسه من، شناسنامه من است و سوره قدر شناسه و شناسنامه تو ای پیامبر بزرگوار و اهل بیت تو است، این یعنی چه؟

خب با این توضیحاتی که در این چند جلسه دادیم روشن شد، اینکه سوره قدر شناسنامه ما است؛ یعنی اگر می خواهید امام را بشناسید، اگر می خواهید امامت را بشناسید، به کتاب های کلامی و تفسیری و روایی اهل سنت مراجعه نکنید، آنها چیزی از امامت در آن نیست. حقیقت امامت در آنجا بیان نشده است. امامت در آنها به یک رهبر سیاسی اجتماعی فرو کاسته شده است. یک خلیفه ای است که اقتصاد و سیاست مردم و جامعه را تدبیر و اداره می کنند. اگر می خواهید حقیقت وجودی ما را، کمالات و موقعیت ما را در هستی بفهمید و بفهمید ماهیت و حقیقت ما چیست، چه منزلتی در هستی داریم، چه نسبتی با ملائکه و روح و جبرئیل داریم، آیا آنها بر ما ولایت دارند یا ما بر آنها ولایت داریم، ما صاحب آنها هستیم یا آنها صاحب ما هستند، در سوره قدر تأمل بکنید و ما را در حد اینکه امام و حضرات معصومین انسان های معصومی هستند و فضائل اخلاقی دارند و مستجاب الدعوه هستند، مقام ما را به این حد فرو نگاهیید، این عصمت و فضائل اخلاقی و مستجاب الدعوه، این فضائل نازله ما است، حقیقت ما چیز دیگری است. ولایت ما را به حکمرانی و ولایت بر اقتصاد و سیاست تنزل ندهید. نگویید اینک حالا بعد از پیامبر اکرم چه کسی خلیفه است، چه کسی رهبر است، آیا مردم باید انتخاب بکنند یا نه، اینها دونه شأن ما است. هر چند رهبری هم از شئون اختصاصی ما است، مرجعیت

دینی هم از شئون اختصاصی ما است، ولی ما را با این آیات بفهمید که روح ما و حقیقت ما چه حقیقتی است که روح که افضل از ملائکه و جبرئیل و میکائیل است بر ما نازل می شود و ما صاحب او هستیم و او همراه ما است، روح القدس، جبرئیل و دیگر ملائکه بر ما نازل می شوند.

اینکه در روایات دارد ما وارث علم انبیاء هستیم «وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ» (زیارت اربعین) یا «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ» این حقیقت ما را، علوم ما را، کمالات ما را منقطع از پیامبران نکند. وراثت از پیامبران بخشی از سرمایه ما است. همه فضائل اخلاقی پیامبران را ما به ارث برده ایم. همه علوم ظاهری و باطنی پیامبران را ما به ارث برده ایم. اگر موسی به تورات علم داشت ما هم داریم؛ به ظاهر و باطنش. اگر عیسی به انجیل علم داشت ما هم به ظاهر و باطنش داریم و اگر داوود علم به زبور داشت، اگر ابراهیم به علم به صحفش داشت، ما به ظاهر و باطن همه آنها علم داریم و علم به ظاهر و باطن قرآن داریم؛ پس ما را محدود به وراثت از انبیاء نکند. ما فراتر از آنچه که انبیاء دریافت کردند دریافت می کنیم، فراتر از آنچه که انبیاء فهمیدند، فهمیدیم.

اگر قرآن کریم می فرماید که ما انبیاء را با روح القدس تأیید می کنیم؛ «لِيُذْنَبَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» ما را خداوند متعال به «رُوحٌ مِنْ أَمْرِ» و رُوحُ الْقُدُسِ هر دو تأیید می کند و یاری می کند که روایتش را در جلسه قبل خواندیم که روح القدس با انبیاء است، حافظ انبیاء است و ملازم انبیاء است، اما روح القدس و «رُوحٌ مِنْ أَمْرِ» هر دو بر ما تجلی کردند و هر دو صاحب ما هستند. نگوئید که امام بخشی از مقدرات عالم نیست، بخشی از قضاء و قدر عالم نیست، امام خود قضاء و قدر عالم است. معین و محصل قضا و قدر عالم است و فرمود در شب قدر ملائکه امور عالم را با ما تنظیم می کنند. ما قضا را مشخص می کنیم چه کسی در چه زمانی چه اتفاقی بیفتد. ما قدر را مشخص می کنیم. آن وقت تا کسی فراتر از ماکان و مایکون نشود، فراتر از آسمان ها و زمین نشود، رتبه وجودی او فراتر از آسمانی ها و ملائکه و روح و جبرئیل نشود، نمی تواند صاحب آنها شود و در عالم چنین ولایت تامی پیدا نکند.

بنابراین اگر فرمودند که سوره قدر نسبت ما است؛ یعنی شناسه و شناسنامه ما است؛ یعنی اینها، یعنی ما را با این اوصاف بشناسید، ما را با این نکات و با این حقایق بشناسید، اگر می خواهید ما را توصیف کنید با این فقرات این آیات و روایاتی که در شرح این آیات آمده است ما را بشناسید و ما را توصیف کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته